

تحقیق علمی در شخصیت هجرمان

مجرم کسیست که مرتکب جرم شود اما تعریف جرم کارآسانی نیست : گفته اند جرم عملی است که نظم اجتماع را برهم زند اما این تعریف نه تنها مشکل را حل نمیکند بلکه مشکل واحد را به سه مشکل تبدیل میکند . اول مشکل اینکه منظور از نظم چیست و دوم اینکه منظور از اجتماع کدام اجتماع است و سوم اینکه تشخیص این امر با کیست که نظم (اگر معنی آن معلوم شود) اجتماع (اگر بدانیم کدام اجتماع منظور است) در اثر عمل فردی برهم خورده است یا نه . چهارسال پیش مردی را در انگلستان مجرم شناختند زیرا در پیاده‌رو به دیوارخانه خود تکیه زده بود و قانونی از عهد عتیق در آن کشور می‌گوید « خیابان مخصوص آمد و رفت است » که مفهوم مخالف آن اینست که جای ایستادن نیست . آیا در اثر عمل این مرد نظم اجتماع برهم خورده بود ؟ چندی پیش فیلسوف عظیم‌الشان انگلیس باز در همان کشور محکوم به حبس شد چون به ساختن بمب اتمی اعتراض کرده بود و به عنوان اعتراض در خیابان نشسته بود . آیا ساختن بمب اتمی بیشتر نظم اجتماع را بهم می‌زند یا منع آن ؟ آیا ساختن بمب اتمی بیشتر به نظم اجتماع لطمه می‌زند یا نشستن فیلسوف در خیابان ؟

گفته اند جرم عملی است که مخالف اصول اعمال و رفتاری است که اکثریت افراد اجتماع در زمان معینی آنرا رفتار صحیح تشخیص داده اند . در این صورت در کشورهای که رأی اکثریت مناط اعتبار نیست یا از آن اطلاعی نداریم - مثل ممالک دیکتاتوری - چگونه میتوان گفت جرم چیست ؟ و باز گفته اند جرم عمل یا خودداری از انجام عملی است که وجدان اخلاقی مردمان در زمان معینی نکردن یا کردن آنرا صحیح دانسته است . کافی است بیاد بیاوریم که زنی در اثر خوردن داروی زیان بخشی که اخیراً « در بازارهای جهان رایج شده بود » ممکن است اطمینان حاصل کند که جنینی که در شکم اوست ناقص الخلقه است . اگر در امریکا یا اکثر ممالک اروپا اقدام به سقط جنین کند جانی تشخیص داده می‌شود - اما آنکه با انداختن بمبی برهروشیمان چندصد هزار فرد آدمی را در لحظه‌ای سوزاند و صد هزار دیگر را ناقص و نیمه‌سوز کرد نه تنها مجرم شناخته نشد بلکه تاج افتخار بر سر نهاد و یکشنبه به کلیسا رفت . اگر وجدان اخلاقی تشخیص چنین است

قاضی سخت بی آبرویی است .

پس ناچار باید از تعریف فلسفی جرم چشم پوشید و تعریف عملی و حقوقی آنرا پذیرفت و گفت جرم عملی است که برخلاف یکی از مواد قانون مجازات عمومی هر کشور است . اینکه قانون مجازات عمومی هر کشور چرا و چگونه وضع می شود ما را به بحث در فلسفه سیاسی می کشاند که خارج از موضوع ماست . همینقدر می گوئیم قانون مجازات عمومی هر کشور - یعنی اعمالی که دولتی آنها را جرم می شناسد و مکافات می دهد بر این جرائم معین میکند - یکی از شاخص های مهم تمدن سیاسی و اجتماعی آن کشور است . بنا بر این مجرم کسیست که در زمان معینی عمل او خلاف مقررات قانون رسمی کشور است .

ممکن است پرسید رابطه اخلاق با قانون رسمی کشور چگونه است - اصولاً اگر قانون صحیح وضع شده باشد باید این رابطه عموم و خصوص مطلق باشد . اما همیشه چنین نیست» مثلاً اگر معلم دبستانی را بجرم اینکه پرسشنامه اموال کارمندان دولت را درست جواب نداده است بدین صورت که صورت اموال زنی که تازه گرفته است دقیق نبوده است « فرشته عدالت » ممکنست او را به سه سال حبس محکوم کند . اما اخلاقاً میدانیم هیچ مردی نمیتواند روز بعد از عروسی زن خود را مورد استنطاق قرار دهد و صورت ریز اموالی را که هنوز ممکن است در اختیار پدر او باشد از او بخواهد - حتی برخلاف اخلاق است که چنین کند . اما « فرشته عدالت » چنین مردی را مجازات میکند و فرشته عدالت چشم بسته است .

پس اعمالی که جرم خوانده میشوند همه از یک نوع نیستند و همه یکسان « وجدان اخلاقی اجتماع را » - اگر چنین چیزی موجود باشد - جریحه دار نمیکنند . بین عمل کسی که موجب مرگ یا فقر یا بیچارگی هزاران فرد آدمی شده است و عمل کسی که مثلاً « دیرتر از ساعت مقرر حکومت نظامی در خیابان قدم زده و از نعمت بی پایان خداوند یعنی هوای آزاد به رایگان استفاده کرده است تفاوت زیاد است . قابل توجه اینجاست که عمل اول در شرائط بخصوص ممکنست نه تنها جرم نباشد بلکه مهمترین موجب افتخار اجتماع جلوه داده شود - کافیمست بیاد بیاورید هیتلر پس از قتل عام لهستان از جانب « وجدان اخلاقی اجتماع » آلمان چگونه مورد استقبال قرار گرفت اگر چنین است و اگر اساس اعتقاد ما درباره جرم « سخت سست بنیاد » است پس دنبال « مجرم بالفطره » یا « جانی مادرزاد » گشتن کار بهبودی می نماید .

با این حال مینماید که تمایل طبیعی بشر به این است که برای امور پیچیده توضیح ساده بخواهد و دنبال « تیپ » یا « نمونه » های مشخص بگردد .

از زمان بقراط تا لومبروزو ۱ این تمایل دنبال شده است که آدمیان را در گروه‌های معینی جای دهیم و برای هر گروه خصوصیات بدنی و روانی خاص قائل شویم .

لومبروزو تئوری معروف خود را در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در ایتالیا بیان کرد . در ارتش ایتالیا طبیب بود و مشاهده خالکوبی سربازان او را بدین فکر انداخت که لابد این گروه کمتر از دیگران حساسیت درد دارند و لابد این کمی حساسیت بدنی معادل روانی نیز دارد . از اینجا در اثر مشاهده عده زیادی از زندانیان بدانجا رسید که مجرمان نشانهای بدنی خاص دارند که بدان شناخته توانند شد . داشتن موی مجعد - ریش کم پشت - جمجمه دراز و نوک دار - چشمان مورب - استخوانهای گونه برآمده - پیشانی کوتاه - گوشهای بزرگ از این نشانها یند - این علائم را **لومبروزو** « نشانهای انحطاط خواند » .

قابل توجه است که نظریه‌ای نظیر آنچه **لومبروزو** آورده است مدت‌ها پیش از او در مشرق زمین - که کان حکمت و خردمندی است - توسط شخصیت مرموزی که در تاریخ به عنوان « یکی از حاضران » ذکر شد بیان گردیده است . بین محققان اختلاف هست که « یکی از حاضران » که مسلماً حیوانی از طبقه خبائث و بدخواهان - و شاید هم از خادمان بی‌اجر اجتماع - بوده است چه حیوانی است . مسلماً از افراد طبقه حاکمه یعنی شغال و گاو و پلنگ و شیر که در کلیله و دمنه ارزش آن دارند که به نام ذکر شوند نیست ولی مشکل ماهیت او هنوز براهل فن حل نشده است . مختصر آنکه در باب تفحص عن امر دمنه - در کلیله و دمنه - آنجا که دمنه را به دادگاه آورده اند پس از اعلام جرم دادستان می‌خوانیم :

یکی از حاضران گفت سزاوارتر کسی که چگونگی مکر او از عوام نباید پرسید و خبث ضمیر او بر خواص مشتبه نگردد این بدبخت است که علامات کژی سیرت در زشتی صورت او دیده میشود قاضی پرسید که آن علامات چیست تقریر باید کرد که همه کس آنرا نتواند شناخت . گفت : حکما گویند هر گشاده ابرو که چشم راست او از چشم چپ خردتر باشد با اختلاجی دایم و بینی او به جانب چپ میل دارد ذات ناپاک او مجمع مکر و فساد و منبع فجور و عذر باشد و این علامات جملگی در وی موجود است .

جواب دمنه چون در اساس دادگستری بشری خلل می‌افکند و مخالف «نظم عمومی» است نقل نمیشود ولی شنوندگان محترم می‌توانند آنرا در آن کتاب شریف بخوانند .

باری **لومبروزو** و همکاران او به روزگاری متعلق بودند که هنوز تحقیقات مربوط به احوال آدمی بر پایه علمی گذاشته نشده بودند و میدانیم این تحقیقات وقتی بر پایه علمی گذاشته شدند که **ویلهلم وونت** آلمانی در اواخر قرن نوزدهم نخستین آزمایشگاه روانشناسی را در لایپزیک ایجاد کرد و **فرانسیس گالتون** انگلیسی شروع به اندازه گیری استعدادها و توانائیهای آدمی با روش علمی کرد. پیدا شدن دانش دقیق مربوط به آدمی را در حقیقت باید از پیشرفتهای بزرگ علمی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بشمار آورد.

تحقیق **چارلز گورینگ** ۳ دانشمند انگلیسی که با همکاری **کارل پیرسن** ۴ صورت گرفت با روش علمی نظریه لومبروزو را ابطال کرد. **گورینگ** اندازه گیریهای دقیق از اجزای بدن ۳۰۰۰ مجرم در انگلستان بعمل آورد. آنکاه گروهی از دانشجویان دانشگاههای اکسفرده و کمبریج و عدهای را در ارتش انگلستان نیز به همان ترتیب اندازه گیری کرد. در نتیجه این تحقیق معلوم شد که آنچه لومبروزو « نشانهای انحطاط » خوانده بود در میان دانشگامیان و افراد ارتش نیز به همان وفور موجود است که در میان مجرمان. تنها فرقی که بین مجرمان و دانشگامیان یافته شد آن بود که مجرمان اندکی قد کوتاه تر داشتند. این امر را نیز گورینگ معلول این دانست که مجرمان از طبقه اجتماعی و اقتصادی فقیرتری هستند. گورینگ نتیجه تحقیق خود را در کتابی بنام « **محکوم انگلیسی** ۵ » در ۱۹۱۳ انتشار داد. چنانکه دیده میشود تحقیق او « نشانهای انحطاط » و تئوری لومبروزو را بی اعتبار کرد.

در سال ۱۹۳۹ میلادی تحقیقات **هوتن** ۶ در دانشگاه **هاروارد** تاحدی تئوری لومبروزو را زنده کرد. در نظر هوتن احتمال دارد خصوصیات فطری بدنی و روانی شخص با هم ارتباط داشته باشند و بنابراین ممکنست خصوصیات بدنی ما را از وضع روانی شخص - که جرم معلول آن است - بیا گهاند. **هوتن** ۱۷/۶۸۰ مجرم را در زندانهای امریکا به دقت اندازه گیری کرد و آنها را با ۱۹۷۶ غیر مجرم مقایسه کرد. در نتیجه در مجرمان مشخصاتی از قبیل کوچکی اندام و کوچکی سر و دماغ کوتاه و گوش کوچک یافت هوتن معتقد بود که وقتی همه این علائم در شخص موجود باشد نشانه انحطاط بیولوژیک است و انحطاط بیولوژیک یکی از آثاری که دارد ارتکاب جرم است. اشکالی که بر تحقیق هوتن میتوان گرفت کمی عده گواه (یعنی

۱ - Wilhelm Wurd

۲ - Francis Galton

۳ - Charles Goring

۴ - Karl Pearson

۵ - R. A. Hooton

۶ - The English convict 1913

عده غیر مجرم) است که مورد تحقیق قرارداد و دیگر اینکه عده غیر مجرم او گروه منتخبی بودند یعنی کسانی بودند که پدر و مادر آنها در امریکا تولد شده بود. انتقادهای دیگری نیز از لحاظ آزمایش علمی از تحقیق هوتن شده است بهر حال تحقیقات مفصل و دقیق دیگر لازم است تا بتوان نتایجی را که هوتن گرفته است مورد قبول قرار داد و میتوان گفت تحقیق او واقعاً چیزی را اثبات نکرده است.

شلدن ۱ که طبقه بندی او از نمونه های آدمی معروف است نیز در تحقیقی به این نتیجه رسیده است که بین مجرم بودن و ساختمان بدنی نوعی ارتباط موجود است. اما تحقیق **شلدن** نیز با عده بسیار کمی یعنی با ۲۰۰ انجام گرفت و دانشمندان حتی در طبقه بندی **شلدن** از نمونه های آدمی تردید کرده اند. مختصر اینکه به قول **سادرلند** ۲ و دیگران ممکنست ساختمان بدنی بدین صورت در انحراف شخص از جاده رفتار صحیح مؤثر باشد که شخصی که نقص بدنی آشکار دارد مورد قبول اجتماع واقع نشود و بر اجتماع طغیان میکند. اما در موارد معدودی ممکنست چنین وضعی علت طغیان کسان بر اجتماع باشد و به هیچ وجه - حتی بر اساس استدلال منطقی - نمیتوان پذیرفت که نقص بدنی در اکثر موارد به انحراف شخص از جاده صحیح منجر میشود. نقص بدنی ممکنست شخص را وادار کند که از لحاظ دیگر برجسته و مورد توجه شود و یا اصلاً ممکنست مورد ایراد اجتماع نباشد. **آدلر** معتقد است که نقائص بدنی در اغلب موارد موجب کوشش و برتری طلبی میشود چنانکه گفته اند شاید انگیزه کوششهای حیرت انگیز بسیاری از قهرمانان تاریخ نقائص بدنی آنها بوده است. اما این امور از اموری نیست که به صرف استدلال - و با آزمایشهای ناقص از قبیل آنچه تاکنون شده است بتوان نتیجه مسلم از آن گرفت.

دو تحقیق که از لحاظ تاریخ علم اهمیت بسیار زیاد دارد یکی تحقیق **ویلیام هیلی** ۳ در امریکا و دیگری تحقیق **سیریل بورت** در انگلستان است. تحقیق **ویلیام هیلی** که در سال ۱۹۱۵ به صورت کتابی منتشر شد «فرد مجرم» ۴ نام دارد. هیلی در این تحقیق علل مختلف جرم را مورد مطالعه قرارداد و از تاریخچه زندگی مجرمان جوان به صورتی که در کلینیکهای روانشناسی تهیه میشود استفاده کرد و معتقد شد که علل جرم متعدد است و مهمترین آنها را باید وضع روانی - وضع خانوادگی - تأثیر دوستان و معاشران و محیط اجتماعی مجرم دانست.

- ۱ - Sheldon ۲ - Sutherland
 ۳ - William Healy
 ۱ - Cyril Burt, The Young Delinquent

کار سیریل پورت استاد معروف روانشناسی انگلستان در این زمینه منشاء تاریخی در تحقیقات جرم‌شناسی خوانده‌اند. پس از جنگ اول جهانی شهرداری لندن متوجه شد که بسیاری از جوانان یعنی کسانی که بین سنین ۱۳ و ۲۰ هستند به جرم می‌گیرانند. شهرداری لندن سیریل پورت را مأمور تحقیق در این مسئله کرد. پورت نتیجه تحقیقات خود را به صورت گزارشهای متعدد و بعداً در سال ۱۹۲۵ به صورت کتابی به نام «مجرم جوان» منتشر کرد. کتاب پورت را نه تنها از لحاظ جرم‌شناسی بلکه از لحاظ روانشناسی مطالعه باید کرد. بعضی آنرا بهترین کتاب برای آشناشدن با تحقیقات روانشناسان خوانده‌اند.

پورت همه علل ممکن را از ارثی و محیط خانوادگی و محیط مدرسه و وضع مزاجی مجرمان و سرگرمیهای آنان و غیره مورد مطالعه قرار داد. برخلاف محققان دیگر که میخواهند مسئله بفرنجی را ساده کنند پورت مسئله بفرنجی را به صورت مسئله بفرنج مطالعه کرد. پورت بین تراکم جمعیت و جرم و بین فقر و جرم همبستگی مسلم پیدا کرد. اما شاید اهمیت کتاب پورت بیش از نتایجی که بدست آورد نشان دادن بهترین راه تحقیق در این موضوع باشد.

از تحقیقات مهم دیگر در این زمینه میتوان تحقیق هیملی و برنر^۱ را در امریکا و تحقیق جان بولبی^۲ را در انگلستان نام برد. بولبی به این نتیجه رسید که جدائی کودک از پدر و مادر در اغلب موارد از علل سازنده مجرمان است. توجیه بولبی از این امر این است که وجدان اخلاقی را پدر و مادر در کودک ایجاد میکنند و برای ایجاد وجدان اخلاقی باید تأثیر و نفوذ پدر و مادر در کودک ادامه یابد.

در اغلب تحقیقات مربوط به مجرمان جوان تأثیرات زیانبخش خانوادگی را در کودکی مجرمان جوان مؤثر یافته‌اند. جدائی پدر و مادر از هم و وجود نزاع و ستیز ممتد برای نمو شخصیت کودک زیانبخش است و گاه موجب آن میشود که کودک وقتی به سن نوجوانی رسید در صف مجرمان درآید. روانکاوان که تازه وارد تحقیق در این میدان شده‌اند در باره شخصیت مجرمان مطالب جالبی کشف کرده‌اند. از مهمترین منابع در این باره میتوان کیت فریدلندر^۳ محقق انگلیسی را نام برد. مختصر اینکه روانکاوان علت مجرم شدن اشخاص را در نقص شخصیت مجرم جستجو میکنند که آن نیز معلول روابط ناسالمی است که بین کودک و محیط اجتماعی نزدیک او برقرار شده است.

۱ - Healey & Bronner

۲ - John Bowiby

۳ - Kate Friedlander

باید گفت تحقیق در شخصیت مجرمان تحقیقی است که از يك سو به علم الاجتماع و از سوی دیگر به روانشناسی مربوط میشود. تمایل اغلب متفکران امروز بر این است که جرم را معلول تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی در شخصیت فرد بدانند. همینکه از شخصیت فرد صحبت کردیم پذیرفته‌ایم که عوامل اجتماعی و اقتصادی تا به صورت عوامل روانی در نیایند مؤثر نمیشوند. مثلاً ممکنست در لندن تراکم جمعیت با وجود جرم نسبت مستقیم داشته باشد اما همین تراکم جمعیت در هندوستان ممکنست چنین اثری نداشته باشد. فقر و تنگدستی در نیویورک ممکنست با جرم تناسب مستقیم داشته باشد اما همین فقر و تنگدستی در فلان ده دور افتاده ایران ممکنست به هیچ وجه علت جرم نشود. آنچه مهم است اینست که عوامل اجتماعی مختلف چگونه در نفس یا ذهن ما ترجمه میشوند و در اجتماع بخصوصی که در آن زیست میکنیم چه «معنایی» پیدا میکنند.

جرم و تنوع و تعدد آن در اغلب موارد مثل علائم بیماریست که تنها در نفس خود و مجرد از شخصیت بیمار نمیتوانند مورد مطالعه قرار گیرند. شخصیت مجرم هم در نفس خود و مجرد از چهارچوب اجتماعی که شخصیت او را به وجود آورده است قابل مطالعه نیست. یکی از مهمترین بحثهایی که در این باب شده است بحث کیمبال یانگ دانشمند معروف روانشناسی اجتماعی است. از آنچه کیمبال یانگ در این خصوص میگوید چند جمله را عیناً نقل میکنیم. یانگ در کتاب «شخصیت و مسائل مربوط به سازگاری»^۱ در بحث از علل وجود گانگستریسم بزرگسالان و نوجوانان در امریکا میگوید:

«محققان مختلف بین فساد دستگاه حاکمه و شیوع جرم همبستگی مسلم یافته‌اند... تاریخ زندگی کسانی که در این کشور ثروت‌های عظیم اندوخته‌اند نشان میدهد که اعمالی کرده‌اند که اگر به دقت رسیدگی کنیم همه يك سلسله جنایات بوده است... صفحه (۶۶۹).

آنچه جنایات متشکل میخوانیم از بسیاری جهات شباهت به فعالیت‌های دستگاه‌های عظیم اقتصادی مادر دارد... پیشوایان گانگ‌ها همان روش و تکنیکی را بکار میبرند که پیشوایان مهم اقتصادی ما بکار برده و ثروت‌های عظیم اندوخته‌اند». ۶۶۸

مختصراً اینکه اگر آنچه در اجتماع بزرگتر دیده میشود فساد و اندوختن ثروت از همه باهاست اگر در اجتماعی چیزی جز پر کردن جیب و اندوختن ثروت ارزشی ندارد - اگر هر روز که نوجوانی روزنامه را بدست گیرد متوجه شود آنکه دیروز مصدر قدرت و زمامدار امور بود امروز به جرم

دزدی به محاکمه کشیده شده است - اگر می بیند که جرم و جنایت وقتی کیفر می بیند که مجرم شخص بیچاره و فقیر و بی کسی باشد همه این عوامل در ذهن جوان تأثیر میکند و اثر تعلیمات اخلاقی را که در خانه و مدرسه یافته است خنثی میکند و او را به سوی مجرمیت سوق میدهد . این است که اجتماع بزرگتر خواهی نخواهی به صورت نامحسوس و نامرئی در ذهن جوان رسوخ میکند و اگر در این اجتماع بزرگتر فساد و تباهی شایع باشد جوان را نیز بسوی فساد و تباهی میکشاند .

آنچه گفته شد مربوط به تحقیقاتی بود که دانشمندان کشورهای اروپا و امریکا درباره شناختن شخصیت مجرم و روشن کردن علل جرم کرده اند . اما در اینکه دانشمندان ما در این میدان چه تحقیقاتی کرده اند متأسفانه اطلاعی در دست نیست و هر چه کوشیده ایم در این باب کمتر یافته ام تا بجائیکه یافته های من به هیچ رسید . مختصراً اینکه نمیدانیم در ایران علل ارتکاب جرم چیست و چون با تحقیق علمی در این باب چیزی نیافته ایم اقدام برای کم کردن جرم و جنایت باید مبتنی بر حدس و گمان باشد و چون گمان خطا کار است ای بسا اقدامات ما نیز بی نتیجه بماند .

حتی هنوز درست نمیدانیم نو جوانان یعنی کودکان بین سن ۱۲ و ۱۸ مرتکب جرم میشوند یا نه - و اگر میشوند عده آنها چه مقدار است . گفتیم به درست نمیدانیم زیرا مجرم تنها کسی نیست که گرفتار آید و بدستگاههای انتظامی تحویل داده شود . اگر اتومبیل خود را در هر کوچه ای يك لحظه رها کنید و مثلاً برف پاک کن آن دزدیده شود یا باید معتقد بود که مگس ها این کار را میکنند و یا اینکه مجرمان آزاد و درمان خدایند و در هر کوی و برزن فراوان یافت میشوند .

حدس من اینست که مجرمان جوان بیش از آنکه تصور میکنیم در اجتماع ما فراوانند . اما ممکنست سطح توقع ما به اندازه ای کم باشد که فکر کنیم آزاد بودن آنها بیشتر به صلاح اجتماع است تا گرفتار آمدنشان .

آنچه میشنویم جرم و جنایت در بیان بزرگسالان بصورت وحشتناکی زیاد است . شاید این مسئله نسبت به مسائل دیگری که با آن مشغولیم هنوز اهمیت چندانی نیافته باشد اما اگر روزی خواستیم در این خصوص اقدامی کنیم نخستین قدم مطالعه و تحقیق علمی در این باب است - با روشی که در کشورهای دیگر تحقیق میکنند .

محققان باید با علم الاجتماع و روانشناسی و بخصوص با علم آمار و روش تحقیقات اجتماعی آشنا باشند تا آنچه میباید قابل اعتماد باشد بتوانند ملاک اقدام سیاسی و اجتماعی گردد .

اما با استفاده از نتایجی که دیگران بدست آورده اند و بادر نظر گرفتن اصولی که اساس رواندوستی و بهداشت روانی است شاید بتوان اصولی را بصورت فرض بیان کرد که مراعات آنها هم از پیدا شدن شخصیت های مجرم جلوگیری میکند و هم از پیداشدن شخصیت های نوروتیک و ناسالم.

۱- یکی از مهمترین لوازم رواندرستی وجود محیط سالم خانوادگی است. هر اصلاح یا تربیتی که خانواده بهتر و سازگارتر ایجاد کند بهداشت روانی و در نتیجه بجلوگیری از ایجاد مجرمان آینده کمک میکند. لاقابل بر روانشناسان مسلم شده است که رابطه صحیح کودک با پدر و مادر و رابطه صحیح پدر و مادر با یکدیگر از عوامل مهم سلامت و خوشبختی فرد است.

۲- توجه بیشتر به دبستان بصورت عامل تربیتی یعنی جائیکه هیجانها و خلق و خوی کودک نیز همانقدر تربیت شود که قوای ذهنی او شاید مهمترین نقص دبستانهای ما آن باشد که فقط جائی برای انباشتن ذهن کودکان از معلومات دیده اند و به نیازمندیهای روانی مهم کودک - خواه تفریح یا تربیت خوی و منش او توجه کم دارند.

۳- تهیه وسائل تفریح سالم برای کودکان و نوجوانان - تقریباً همه تحقیقات نشان داده اند که انبوهی جمعیت در شهر و نبودن پارک و تفرجگاه برای کودکان موجب میشود که در نمو طبیعی و سالم شخصیت آنان اختلال روی دهد تردید نیست که مسائلی از قبیل پارک کودکان از مهمترین لوازم سلامت تن و روان کودکان است.

۴- تهیه روزنامه و مجله و کتب و فیلمها و برنامه های مناسب برای کودکان و نوجوانان در رادیو و تلویزیون. احتمال قوی میرود که خواندنیهایی که صبح و شام سرگرمی عادی مردم ایران را تشکیل میدهند با «قهرمان» ساختن جانی و بحث مفصلی در احوال مجرم نوجوانان را که بهر حال طالب قهرمان شدن هستند در مجرم شدن تشویق میکند زیرا بمصداق «طاعت از دست نیاید گنهی بآید کرد» در بسیاری جوانان علاقه نهانی شدید به مورد توجه واقع شدن موجود است و روزنامه ها راه عملی این کار را پیش پای آنان میگذارند. در کشور های متمدن جهان سینما هایی مخصوص اطفال دائر کرده اند و مسلماً هر فیلمی برای نوجوانان و کودکان مناسب نیست. و بسیاری از آنچه هر روزه در سینماهای شهر خود می بینیم برای هیچکس مناسب نیست - جای تأسف است که مهم ترین عامل تربیتی یعنی سینما باید بکلی در اختیار منافع تجارتهای عده ای باشد که کمترین علاقه ای به تربیت نسل جوان (یا پیر) ندارند و دستگاه رسمی فرهنگی ما بکلی این عامل مهم را نادیده میگیرد.

اما وضع خواندنیهای جوانان و کودکان اسفانگیز است و جای آن است که دستگاههای رسمی کشور توجه بیشتری به این امر بکنند. اینکه

وقتی کودک با سواد شد چه میخواند معین میکند که سواد نعمت است یا بلا و لعنت چه ممکنست بی سوادى در اوضاع و شرائطى بهتر از سوادى باشد که نتیجه آن جز خسران و زیان نیست .

ناگفته نماند که یکی از مهمترین و شاید مهمترین عامل جلوگیری از جرم و جنایت وجود قانون مجازات عمومى عادلانه و دستگاه مرتب و دقیقى است که اولاً مجرم را پیدا کند و ثانیاً به سرعت به کیفر برساند چه تردید نیست که اگر نتیجه ارتکاب جرم و جنایت شیرین و گوارا شود و مجرم افراد و محترم میگردد بیشتر به مقتضای نفع طلبی که در صورت اوست فردى نمى بیند که در جاده صواب و صلاح برود .

چنانکه گفته شد مسئله قابل بحث و تحقیق علمى دقیق است و باید دستگاههائى برای این تحقیقات بوجود آیند و آنچه گفته شد و مطالب بسیار دیگرى را بصورت فرضهائى که باید اثبات یا ابطال شوند مورد تحقیق قرار دهند .



پیشگامان فرهنگ و علم
پرتال جلال علوم انسانی